



## Analysis of Islamic scholars perspective about obligatory or favorit of ward<sup>۱</sup>

Abdullah Mirahmadi<sup>۲</sup>

Mahin Taebi<sup>۳</sup>

### Abstract

The hadith ﴿لَا يَدْخُلُ أَحَدًا الْجَنَّةَ عَمَلَهُ﴾ (No one enters Paradise on behalf of his/her deed) and its related narrations in the content is considered as difficult hadiths in Sunni narrational resources. These narrations refer to God's grace and mercy towards the servants, regardless of their sins and worship. According to the appearance of these hadiths, human deeds have no role in entering heaven and hell; However, according to the Imamia and Mu'tazilah, based on rational and narrational arguments, a person deserves a reward for obedience and punishment for disobedience. Contrary to the determinism [jabriyyah] that these narrations carry on the role of action in obtaining the reward. Ash'arite thinkers consider the above hadiths as proof of the grace of the divine reward. Dealing with the various meanings of "Ba" in the narrations like as ﴿لَا يَدْخُلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ الْجَنَّةَ بِعَمَلِهِ﴾ (No one enters Paradise on behalf of by his/her deed) and ﴿لَنْ يَنْجُو أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ﴾ (No one of you will be saved by his/her deed) and removing contradiction with verses such as verse ﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ﴾ (Enter the paradise because of what you used to do.) are the most important characteristic Ash'arites commentary. In this research, by analyzing the content after explaining the above narrations, the viewpoints, arguments and criticisms of Sunni thinkers under these hadiths, which can be classified into three axes, are presented in detail, and finally, according to the Imamia intellectual principles, they are evaluated.

Keywords: Reward, Punishment, Grace, Merit, Islamic scientists.

<sup>۱</sup>. Date of Submit: ۱۴، November، ۲۰۲۰ and Date of Accept: ۳، May، ۲۱۲۱.

<sup>۲</sup>. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Kharazmi University, (Corresponding Author); (mirahmadi\_a@yahoo.com).

<sup>۳</sup>. Candidate of Level Four [PhD] in Comparative Exegesis, Rafieh Al-Mustafa Seminary; (m.taebi@gmail.com).



## تحلیل دیدگاه دانشمندان اسلامی پیرامون استحقاقی یا تفضلی بودن ثواب\*

عبدالله میراحمدی\*\* مهین تائبی\*\*\*

### چکیده

حدیث «لَا يَدْخُلُ أَحَدًا الْجَنَّةَ عَمَلُهُ» و روایات هم‌مضمون آن از احادیث مشکل در جوامع روایی اهل سنت به‌شمار می‌آید. این روایات، بر فضل و رحمت خداوند نسبت به بندگان بدون در نظر گرفتن معصیت و عبادت آن‌ها اشاره دارد. بر اساس ظاهر این احادیث، اعمال انسان نقشی در ورود به بهشت و جهنم او ندارد؛ حال آنکه از نظر امامیه و معتزله بر پایه ادله عقلی و نقلی، آدمی در مقابل فرمانبری و اطاعت، مستحق ثواب و در مقابل عصیان، مستحق عذاب است. برخلاف جبریه که این روایات را بر عدم موضوعیت عمل در کسب ثواب حمل می‌کنند. اندیشمندان اشاعره، احادیث فوق را مؤیدی در اثبات تفضلی بودن ثواب الهی می‌دانند. پرداختن به معانی گوناگون «باء» در روایاتی چون «لَا يَدْخُلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ الْجَنَّةَ بِعَمَلِهِ» و «لَنْ يَنْجُو أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ» و رفع تعارض آن با آیاتی مانند آیه «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» مهم‌ترین شاخصه شرح اشاعره محسوب می‌شود. در این پژوهش به شیوه تحلیل محتوا پس از تبیین روایات فوق، به‌طور دقیق دیدگاه‌ها و ادله و نقدهای اندیشمندان اهل سنت ذیل این احادیث که در سه محور قابل دسته‌بندی است، مطرح می‌شود و در نهایت نیز با توجه به مبانی فکری امامیه به ارزیابی آن‌ها پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: ثواب، عقاب، تفضل، استحقاق، دانشمندان اسلامی.

\*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۴ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۲/۱۳.

\*\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی؛ (نویسنده مسئول): (mirahmadi\_a@yahoo.com).

\*\*\* دانش پژوه سطح چهار تفسیر تطبیقی حوزه علمیه رفیعه المصطفی؛ (m.taebi@gmail.com).



## مقدمه

مسئله ثواب و عقاب از مسائل دیرینه و پرچالش در کلام اسلامی است که دیدگاه‌های مختلفی، هم در اصول این مسئله و هم در فروع آن از سوی متکلمان اسلامی مطرح شده است. طرح پرسش‌هایی چند در این زمینه ذهن اندیشمندان اسلامی را به خود مشغول کرده است. پرسش‌هایی مانند اینکه آیا ورود به بهشت یا جهنم در نتیجه اعمال بنده است؟ آیا انسان در مقابل اطاعت، مستحق ثواب و در مقابل گناه مستحق عقاب است یا خیر؟ در این میان، اندیشمندان اسلامی پیرامون استحقاقی یا تفضلی بودن ثواب دیدگاه‌هایی را مطرح کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را در سه رویکرد کلی دسته‌بندی کرد:

۱. بیشتر متکلمان عدلیه<sup>(۱)</sup> بر این باورند که چون ثواب استحقاقی است باید خداوند در مقابل اطاعت بنده‌اش به او ثواب دهد وگرنه به او ظلم کرده است (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۳۷۷/۱۳ - ۳۸۱؛ علم الهدی، ۱۴۰۵: ۱۳۲/۱).
  ۲. متکلمان اشاعره و برخی از اندیشمندان امامیه بر تفضلی بودن ثواب معتقدند. هر چند اشاعره از جهت آنکه الزام نمودن امور بر حق تعالی را نفی می‌کنند، بر بی‌ضابطه بودن ثواب الهی قائل‌اند (فخر رازی، ۱۴۱۱: ۴۸۱ - ۴۸۲). در مقابل، برخی متفکران شیعه نیز با وجود باور به تفضلی بودن ثواب الهی به قاعده‌مندی آن معتقدند. توجه به مراتب برتر ثواب (صدوق، ۱۴۱۴: ۶۹)، نعمت‌های پیشین در دنیا (مفید، ۱۴۱۳: ۱۰۴ - ۱۰۵) و رابطه مالک و مملوکی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۸/۱۶) از معیارهای متفاوت این اندیشمندان در تبیین تفضلی بودن ثواب است.
  ۳. گروهی از اندیشمندان امامیه نیز قائلند چون انسان مملوک است ثواب، تفضلی و چون مستحق پاداش عمل است، استحقاقی می‌باشد (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۱۷/۸).
- بنابراین، با توجه به دلایل عقلی و نقلی، دیدگاه‌های فوق را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که مراتب پایین ثواب در مقابل عمل استحقاقی بوده و مراتب بالای آن مانند دائمی و خالص بودن، تفضلی است. از منابع مورد توجه متکلمان اسلامی که سبب اختلاف دیدگاه آن‌ها در مسئله ثواب و عقاب الهی گردیده، وجود برخی روایات در جوامع روایی اهل سنت است که با محکّمات عقلی و نقلی در تعارض‌اند که به یک نمونه آن اشاره می‌شود. بسیاری از آیات و روایات بر نقش عمل در ورود انسان‌ها به بهشت و دوزخ تأکید دارد. در جوامع روایی اهل سنت به حدیثی برمی‌خوریم که نقش عمل را نفی

کرده است. این روایت بر فضل و رحمت خداوند نسبت به بندگان بدون در نظر گرفتن گناه و اطاعت آن‌ها تکیه دارد. وجود این حدیث در منابع معتبر اهل سنت از یکسو و تعارض ظاهری آن با ادله عقلی و نقلی از سوی دیگر سبب شده که اندیشمندان اسلامی از دیرزمان به تحلیل آن بر مبنای پیش فرض‌های خویش بپردازند. در این پژوهش سعی شده روایت «لَا يَدْخُلُ أَحَدًا الْجَنَّةَ عَمَلُهُ» و احادیث هم‌مضمون آن فارغ از بحث‌های سند و رجالی حدیث که آبخشور دیدگاه‌های مختلف بوده، مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

### ۱. مآخذشناسی روایت

در منابع حدیثی اهل سنت روایاتی از پیامبر ﷺ نقل شده‌اند که بر اساس آن‌ها بنده به واسطه عملش وارد بهشت نمی‌شود، مگر به فضل و رحمت الهی. این روایات با اختلاف در نقل، به صورت‌های فراوان در جوامع حدیثی متقدم اهل سنت آمده که به شاخص‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

عایشه از رسول خدا ﷺ چنین روایت کرده است: «سَدُّوْا وَّ قَارِبُوْا وَّ اُبْشِرُوْا فَاِنَّهُ لَا يَدْخُلُ اَحَدًا الْجَنَّةَ عَمَلُهُ، قَالُوْا: وَّ لَا اَنْتَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ؟ قَالَ: وَّ لَا اَنَا، اِلَّا اَنْ يَّتَعَمَدَنِي اللّٰهُ بِرَحْمَةٍ وَّ رَحْمَةٍ»؛ درستکار و استوار باشید و راه راست و میانه‌روی را در پیش بگیرید و بشارت بر شما باد. بدانید که هیچ‌یک از شما در ازای عملش نجات نمی‌یابد». گفتند: حتی شما ای رسول خدا؟! فرمود: «من نیز (نجات نمی‌یابم) مگر اینکه فضل و رحمت خداوند شامل حالم شود» (بخاری، ۱۴۰۷: ۲۳۷۳/۵، ح ۶۱۰۲ و ۶۰۹۹؛ قشیری نیشابوری، بی تا، ۲۱۷۱/۴، ح ۲۸۱۸).

ابوهریره نیز از پیامبر ﷺ نقل کرده است: «قَارِبُوْا وَّ سَدُّوْا، وَاَعْلَمُوْا اَنَّهُ لَنْ يُّنْجُوْا اَحَدًا مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ. قَالُوْا: وَّ لَا اَنْتَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ؟ قَالَ: وَّ لَا اَنَا اِلَّا اَنْ يَّتَعَمَدَنِي اللّٰهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَّ فَضْلٍ» (بخاری، ۱۴۰۷: ۲۳۷۳/۵، ح ۶۰۹۸ و ۲۱۴۶، ح ۵۳۴۹؛ قشیری نیشابوری، بی تا: ۲۱۷۰/۴، ح ۲۸۱۶). این روایت در مسند ابن حنبل با اندکی تغییر در الفاظ چنین آمده است: «مَا مِنْكُمْ اَحَدٌ يَدْخُلُهُ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ، وَّ لَا يَنْجِيهِ مِنَ النَّارِ، قَبِيْلٌ: وَّ لَا اَنْتَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ؟ قَالَ: وَّ لَا اَنَا، اِلَّا اَنْ يَّتَعَمَدَنِي رَبِّي بِرَحْمَةٍ مِنْهُ» (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۷۶/۱۴؛ قشیری نیشابوری، بی تا: ۲۱۶۹/۴، ح ۲۸۱۶). روایت فوق با اندکی تغییر در الفاظ چنین نقل شده است: «لَا يَدْخُلُ اَحَدٌ مِنْكُمْ الْجَنَّةَ بِعَمَلِهِ. قَالُوْا: وَّ لَا اَنْتَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ؟ قَالَ: وَّ لَا اَنَا، اِلَّا اَنْ يَّتَعَمَدَنِي اللّٰهُ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ وَّ فَضْلٍ» (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۴۴۹/۱۲).

از جابر نیز نقل شده که گفته است از پیامبر ﷺ شنیدم که این‌گونه فرمودند: «لَا يَدْخُلُ اَحَدًا مِنْكُمْ



عَمَلُهُ الْجَنَّةَ، وَلَا يَجِيزُهُ مِنَ النَّارِ، وَلَا أَنَا، إِلَّا بِرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ» (قشیری نیشابوری، بی تا: ۲۱۷/۴، ح (۲۸۱۷).

## ۲. تعارض روایات با آیات و دلایل عقلی

روایات فوق افزون بر تعارض با ادله عقلی، با آیات فراوانی نیز متعارض است. بر اساس این آیات، خداوند بنده را به واسطه عملش داخل در بهشت می‌کند و یا از دوزخ نجات می‌دهد که به چند نمونه اشاره می‌شود:

- «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ \* يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل: ۳۲): آنان که در حال پاکیزگی (از شرک) فرشتگان قبض روحشان کنند به آن‌ها گویند که شما به موجب اعمال نیکویی که در دنیا به جا آوردید اکنون به بهشت ابدی درآید.

- «أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ \* نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سجده: ۱۹): اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند در باغهایی که در آن جایگزین می‌شوند، پذیرایی می‌گردند.

- «وَوُودُوا أَنْ تُلَكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (اعراف: ۴۳): و (در این هنگام) به آنان ندا داده می‌شود که: «این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می‌دادید، به ارث بردید!».

به طور کلی بر اساس آیات فوق و سایر آیات،<sup>(۲)</sup> انسان‌ها بر اساس اعمالشان مستحق ثواب و عقاب می‌شوند. همچنین، مدلول روایات یاده شده مخالف حکم عقل است؛ زیرا خداوند بندگان را به اوامر و نواهی مکلف نموده، پس بر او واجب است. خداوند به اطاعت بندگان ثواب می‌دهد و به خاطر معصیتشان، آن‌ها را عقاب می‌کند. اطاعت کردن همراه با سختی و مشقت بوده، خداوند آن را بر مکلف واجب کرده است. تحمل سختی و مشقت بدون عوض، ظلم است که از خداوند قبیح بوده و صادر نمی‌شود. در «عوض» نیز منفعتی وجود دارد و صحیح نیست که انسان بدون نفعی، شروع به کاری کند و گرنه تکلیف بیهوده می‌شود. افزون بر این، مطابق قاعده لطف، خداوند به واسطه لطفش با بندگان رفتار می‌کند. بنابراین وقتی مکلف علم دارد به اینکه معصیت کردن مستحق عقاب است بعید است آن را انجام دهد، بلکه ضد آن را عمل می‌کند. پس لطف بر خداوند واجب است (خواجه‌نوی، ۱۴۲۶: ۱۰/۲).

### ۳. دیدگاه اندیشمندان اهل سنت در توجیه روایات

دیدگاه‌های اندیشمندان اهل سنت ذیل روایات فوق را می‌توان در سه رویکرد کلی دسته‌بندی کرد.

#### ۳/۱. حمل بر تفضلی بودن ثواب الهی

اشاعره بر جایز نبودن الزام امری بر پروردگار قائل هستند و تمام ثواب‌های الهی را بر اساس فضل می‌دانند. آنان معتقدند نمی‌توان ضابطه‌ای برای افعال حق تعالی تعیین کرد؛ چرا که هر آنچه پروردگار انجام دهد، عدل است. اعم از آنکه در برابر اطاعت، پاداش دهد یا عقاب؛ هر چند عادات خداوند آن است که در برابر اطاعت، ثواب عطا می‌کند. (فخر رازی، ۱۴۱۱: ۴۸۱ - ۴۸۲؛ قرطبی، ۱۴۰۸: ۱۳۴/۷) از این روست که اندیشمندانی مانند بربهاری معتقدند که فقط با رحمت الهی بندگان وارد بهشت می‌شوند و خداوند فقط به مقدار گناهشان آن‌ها را عذاب می‌کند (بربهاری، ۱۴۰۸: ۳۵).

از جمله احادیثی که اشاعره در اثبات تفضلی بودن ثواب الهی بدان استناد کرده‌اند، روایاتی است که بخاری در کتاب الرقاق در دو باب و مسلم آن‌ها را در باب «لَنْ يَدْخُلَ أَحَدُ الْجَنَّةِ بِعَمَلِهِ بَلْ بِرَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى» از کتاب صفات المنافقین و احکامهم ذکر کرده است. از نظر آن‌ها مطابق این روایات/رف اعمال برای ورود به بهشت کفایت نمی‌کند؛ زیرا خداوند ناچار است رحمتش را شامل بنده کند. بر پایه روایات فوق، عمل به خودی خود موجب استحقاق بندگان به بهشت نمی‌شود، گرچه خداوند با فضل و رحمتش، عمل بنده را سببی برای ورود به بهشت قرار دهد (ابن رجب حنبلی، ۱۴۱۷: ۱۳۶/۲).

همچنین با مراجعه به آثار اندیشمندان اشاعره به‌ویژه محدثان آن‌ها در می‌یابیم که اغلب آن‌ها بر این باروند که میان آیات و روایات منافاتی نیست؛ زیرا لفظ نفی در احادیث با لفظ اثبات در آیات به‌ویژه آیه «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل: ۳۲)، در یک موضع نیست تا از آن‌ها تعارض را نتیجه گرفت. دیدگاه فوق با تعبیر و ادله گوناگونی بیان شده که بیشتر ناظر به معنای باء است. این دیدگاه‌ها را در شش گونه کلی می‌توان دسته‌بندی کرد.

#### ۳/۱/۱. نفی باء مقابله و عوض در حدیث

از نظر اندیشمندانی مانند نووی (بی‌تا: ۱۶۶/۱۷)، ابن تیمیه (۱۳۸۱: ۷۰/۸)، ابن کثیر (۱۴۰۶: ۳۴۵/۲ و ج ۲۰۴/۴)، ابن ابی العز (۱۴۱۳: ۶۴۲ - ۶۴۳ و ۶۶۲ - ۶۶۳)، عراقی (بی‌تا: ۲۴۱/۸)، ابن وزیر (۱۴۱۵: ۲۹۹/۷)، مقریزی (۱۴۱۷: ۱۰۸ - ۱۰۹) و برخی دیگر، آنچه در روایت «لَنْ يَدْخُلَ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ» نفی شده، آن است که عمل، عوض و بهای کافی برای ورود به بهشت تلقی گردد؛



زیرا در نهایت خداوند بندگان را بخشیده و با فضل و رحمتش وارد بهشت می‌کند. به بیان دیگر، آنچه را پیامبر نفی کرده است، «باء» مقابله و عوض است و ورود به بهشت به خاطر مجرد اعمال است. در مقابل، آنچه در آیه «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل: ۳۲) اثبات شده بآء سببیت است، یعنی به سبب اعمالتان وارد بهشت می‌شوید.

ابن تیمیه در سخن مفصلی در رساله فی دخول الجنة می‌گوید: آیه ۴۳ سوره اعراف با حدیث «لَا يَدْخُلُ أَحَدُكُمْ الْجَنَّةَ بِعَمَلِهِ» نقض نمی‌شود؛ زیرا آیه و حدیث با یکدیگر منافاتی ندارند. تناقض در جایی است که یکی مثبت و دیگری منفی باشد. در این میان، در آیات مختلف مانند آیه ۲۴ سوره حاقه، آیه ۱۹ سوره سجده و آیه ۲۴ سوره واقعه، «باء» برای سببیت است. همچنین به واسطه روایات روشن می‌شود که عمل، سببی برای ثواب است. تردیدی نیست که عمل صالح سببی برای ورود به بهشت است که خداوند بهشت را برای بنده‌اش مقدر کرده است. بر این اساس، سبب، استقلال در حکم ندارد؛ یعنی آنکه صرف وجود اسباب موجب حاصل شدن مسبب نمی‌شود. برای نمونه نزول باران به تنهایی باعث رویش گیاهان و دفع آفات نمی‌شود، بلکه خداوند ناگزیر امور دیگری را خلق می‌کند تا آفات را دفع کند و به واسطه خاک و هوا و نور آن را پرورش دهد؛ بنابراین گیاه محتاج فضل خداوند است.

برخی تصور می‌کنند ثواب الهی مانند معاملات بندگان به روش معاوضه و مقابله است که دلیلی برای این تصور اشتباه وجود دارد. نخست آنکه خداوند به عمل بنده نیازی ندارد. دوم آنکه خداوند بر عمل مخلوق منت می‌گذارد به اینکه از طرفی او را آفریده و زندگی به او بخشیده و به او روزی داده و از سوی برای او رسولانی فرستاده و کتاب نازل نموده است و عمل را برای او آسان کرده است. همچنین ایمان را محبوب و زینت قلبش قرار داده و کفر و فسوق و عصیان را زشت قرار داده است. (حجرات: ۸) با این وجود، آیا عمل بنده می‌تواند عوض این نعمت‌ها باشد؟ سوم آنکه عمل بنده به اندازه ثواب الهی نیست تا گفته شود در مقابل و معادل آن به او پاداش داده است، بلکه کمترین ثواب خداوند چند برابر عمل انسان است. (ابن تیمیه، ۱۴۲۲: ۱/۱۴۵-۱۵۰)

از نظر ابن قیم بانی که اقتضای دخول در بهشت می‌کند، غیر از بانی است که دخول در بهشت را نفی می‌کند. پس مقتضای بآء دخول در بهشت، بآء سببیت است و بانی که دخول در بهشت را نفی می‌کند، بآء معاوضه و مقابله است؛ مانند تعبیر: «اشتریت هذا بهذا». بر این اساس، پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که ورود در بهشت در مقابل عمل احدی نمی‌باشد، بلکه پروردگار با رحمت خویش بر بنده

منت می‌گذارد تا او را داخل در بهشت کند. این‌گونه ورود نه به خاطر عمل بنده و نه در عوض عمل اوست. همچنین عمل بنده اگرچه با حب و رضایت خداوند باشد، این عمل نمی‌تواند در مقابل خداوند در دنیا و آخرت باشد و حتی معادل آن نیز نمی‌باشد؛ زیرا تمام اعمال انسان در مقابل کمترین نعمت خداوند هم نیست و بقیه نعمت‌های خداوند اقتضای شکرگزاری را دارد (ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۱۶: ۱۲۰/۱ و ج ۵۱۴/۲ و ۵۵۰؛ همو، ۱۴۱۲: ۱۲۴).

### ۳/۱/۲. ورود به بهشت به واسطه رحمت الهی و تفاوت درجات آن به واسطه اعمال

از نظر اندیشمندانی مانند ابن‌بطلال و برخی از محدثان اهل سنت، اصل ورود بهشت فقط به رحمت الهی است و احادیث بر این کلام حمل می‌شوند، اما تفاوت در منازل و درجات بهشت به واسطه اعمال است (ابن‌جوزی، ۱۴۱۸: ۱۱۰/۳؛ ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۱۶: ۱۱۹/۱ و همو، ۱۴۱۲: ۱۲۴؛ ابن‌وزیر، ۱۴۱۵: ۲۹۶/۷؛ ابن‌حجر عسقلانی، بی تا: ۲۹۶/۱۱ - ۲۹۷؛ قرطبی، ۱۴۰۸: ۱۳۴/۷).

ابن‌بطلال در رفع تعارض روایات با برخی آیات چنین می‌نویسد: اگر گوینده‌ای بگوید حدیث «لن یدخل احدکم عمله الجنة» با قول خداوند «وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (زخرف: ۷۲) در تعارض است، چنین گفته شده است: همان‌گونه که توهم شده است، این تعارض نیست؛ بلکه معنای حدیث غیر از معنای آیه است. پیامبر ﷺ خبر داده که هیچ کس به خاطر عملش مستحق بهشت نیست، بلکه به خاطر رحمت الهی وارد بهشت می‌شود. همچنین خداوند خبر داده که در بهشت منازل و درجاتی است که به واسطه اعمال وارد آن می‌شوند و روشن است که درجات بندگان به واسطه اندازه و نوع اعمال آنهاست. پس معنای آیه به خاطر بالا یا پایین بودن درجات بندگان و نعمت‌های آنان است. معنای حدیث نیز به ورود و جاودانگی بهشت اشاره داشته و تعارضی با آیه ندارد. حال اگر گفته شود: خداوند در آیه «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل: ۳۲) خبر داده که ورود به بهشت به خاطر اعمال است. در پاسخ گفته می‌شود: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» کلامی مجمل است و حدیث آن را تفسیر می‌کند که در تقدیر چنین است: «ادخلوا منازل الجنة و بيوتها بما كنتم تعملون: به واسطه آنچه عمل کردید، داخل در منازل و خانه‌های بهشت شوید». پس آیه نیاز به بیان حدیث دارد (ابن‌بطلال، ۱۴۲۰: ۱۸۰/۱).

### ۳/۱/۳. توفیق عمل به واسطه رحمت خداوند

برخی از محدثان در تبیین روایات بر این باورند که توفیق عمل از رحمت خداوند است و اگر رحمت الهی نباشد، هیچ عمل صالح و طاعتی حاصل نمی‌شود. بر این اساس، حدیث «لن یدخل





احدکم عمله الجنة»، آیه «ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون» را تفسیر می‌کند (ابن بطال، ۱۴۲۰: ۱۸۱/۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۸: ۱۱۰/۳؛ ابن وزیر، ۱۴۱۵: ۲۹۳/۷؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۲۹۶/۱).

از نظر قاضی عیاض، تعارضی میان حدیث و آیه «ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون» و آیاتی شبیه به آن نیست؛ زیرا حدیث اجمال آیه را تفسیر می‌کند و معنا چنین است: عمل همراه رحمت و به واسطه رحمت خداست؛ چراکه به واسطه رحمت خدا، توفیق حاصل می‌شود و بندگان به سوی طاعت‌ها هدایت می‌شوند. پس عمل استحقاق ورود به بهشت را ندارد (ورود به بهشت به واسطه عمل نیست) و همه به فضل الهی است (قاضی عیاض، ۱۴۱۹: ۳۵۳/۸).

بیهقی نیز پس از نقل روایات فوق چنین می‌نویسد: اطاعت بنده به خاطر توفیق الهی است و ترک معصیت بنده نیز به سبب این است که خداوند او را حفظ و از گناه نگه می‌دارد. توفیق و عصمت به اراده خداوند است که همان رحمت الهی است. پس نجات همان رحمت و فضل الهی است و ما به خاطر امتثال امر ناچاریم عمل کنیم. (بیهقی، ۱۴۰۶: ۵۲۹). نووی نیز با استناد به آیات ۳۲ سوره نحل، ۷۲ سوره زخرف و آیات مشابه آن‌ها چنین می‌نویسد: این آیات دلالت دارد بر اینکه اعمال انسان، سبب ورود به بهشت می‌شود؛ حال آنکه توفیق انجام اعمال و هدایت برای اخلاص در آن‌ها و قبولشان همگی به واسطه رحمت خدا و فضل اوست. پس کسی به مجرد عمل وارد بهشت نمی‌شود. پس این آیات تعارضی با حدیث ندارد؛ چرا که وارد شدن به بهشت با اعمال به سبب آن‌ها یعنی رحمت الهی وابسته است. (نووی، بی تا، ۲۳۳/۱۷)

مقریزی نیز در تعبیر مشابه چنین می‌نویسد: اعمال اسبابی برای رسیدن به ثواب هستند و عمل صالح به واسطه توفیق و فضل الهی است. اعمال مستحق ثواب و پاداش نیست؛ زیرا احدی نمی‌تواند شکر نعمت‌های او را بجای آورد. پس اگر اهل آسمان و زمین را عذاب کند به کسی ظلم نکرده و رحمتش برتری نسبت به اعمال بندگان دارد. (مقریزی، ۱۴۱۷: ۱۰۸)

صابونی نیز در تبیین دیدگاه اشاعره چنین می‌نویسد: آن‌ها معتقدند و شهادت می‌دهند که بر احدی، بهشت واجب نمی‌شود، اگر چه عملش نیکو و در راه رضای حق باشد، مگر به فضل الهی. پس به فضل و منت خداوند بندگان به بهشت وارد می‌شوند؛ زیرا وقتی عمل خیری از بنده سر می‌زند خداوند برای او میسر کرده است که در غیر این صورت نه هدایت می‌شود و نه هدایت می‌کند؛ چنان‌که آیه «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ» (نور: ۲۱) به این امر اشاره دارد (صابونی، ۱۴۱۵: ۲۹۴ - ۲۹۵).

#### ۳/۱/۴. پذیرش عمل به واسطه رحمت خداوند

از نظر ابن حجر آیه «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»، در مورد عمل قبول شده است و حدیث در مورد عملی است که مورد قبول نیست. او در ادامه در تبیین دیدگاه خویش چنین می‌افزاید: در جمع میان آیه و حدیث پاسخ دیگری ظاهر می‌شود که بر اساس آن می‌توان گفت: عمل از جهت اینکه عمل است برای شخص عامل تا زمانی که پذیرفته نشده باشد در ورود به بهشت فایده‌ای ندارد. حال آنکه هنگامی که عمل پذیرفته شد بنده وارد بهشت می‌شود و این پذیرفته‌شدن به واسطه رحمت الهی است. پس معنای آیه «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» این است که خداوند با رحمتش عمل بنده را می‌پذیرد. بنابراین اینکه «باء» برای مصاحبه، الصاق و یا مقابله باشد، آسیبی نمی‌رساند. همچنین لازم نمی‌آید که سببیت باشد. (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۲۹۶/۱۱) شنقیطی دیدگاه ابن حجر را صحیح دانسته و برگزیده است (شنقیطی، بی‌تا، ۱۹۷/۴ و ۲۸۴/۷).

#### ۳/۱/۵. بقاء سببیه حقیقی دانستن حدیث

برخی از اندیشمندان اهل سنت مانند ابن عطیه، ابوحیان (۱۴۱۳: ۳۲۰/۴)، ملاعلی قاری (۱۴۲۲: ۳۴۸/۳)، آلوسی (بی‌تا: ۲۰۴/۸ و ۵۰۲/۱۴) و قاسمی (۱۴۱۸: ۵۹/۵) بقاء در آیه «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» را سببیه عادی یا مجاز و بقاء در حدیث را سببیه حقیقه می‌دانند. در این میان، ابن عطیه چنین نوشته است: تعبیر «بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» یعنی به واسطه آن چه کسب کرده‌اید، وارد بهشت می‌شوید که این بر طریق مجاز است که بر اساس آن، ورود به بهشت را به عمل مشروط کرده است، به گونه‌ای که این عمل نشانه ورود به بهشت است پس حدیث «لَا يَدْخُلُ أَحَدُكُمْ الْجَنَّةَ بِعَمَلِهِ» آیه را به تأویل برده است (ابن عطیه، ۱۴۱۳: ۳۹۰/۳).

#### ۳/۱/۶. بقاء الصاق یا مصاحبه دانستن حدیث

برخی از شارحان صحیحین مانند کرمانی و عینی در تبیین حدیث «لَا يَدْخُلُ أَحَدُكُمْ الْجَنَّةَ بِعَمَلِهِ»، ضمن رد کردن «باء» سببیه در آیه «وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (زخرف: ۷۲) آن را الصاق یا مصاحبه دانسته‌اند که معنای آن چنین می‌شود: بهشت را همراه با اعمالی که انجام می‌دادید، به ارث بردید (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ۳۰۲/۱۱؛ عینی، بی‌تا، ۱۸۴/۱).

از نظر ملا اسماعیل خواجه‌نوی، اگر «باء» را در آیه «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل: ۲۲) معیت بگیریم، معنای آیه چنین می‌شود: آن‌ها را همراه آنچه از خطا و گناه انجام داده‌اند، داخل بهشت کنید. پس ورود به بهشت به خاطر فضل خداوند است نه عوض از اعمال نیک و نه به سبب اعمال نیک



(خواجه‌نوی، ۱۴۲۶: ۱۱/۲).

### ۳/۱/۷. باء مقابله و معاوضه دانستن حدیث

به‌طور کلی، معتزله «باء» در آیات و روایات ذکر شده را از نوع سببیت می‌دانند نه معاوضه و مقابله که مورد انتقاد اشاعره قرار گرفته است. ابن‌هشام در کتاب مغنی اللیب می‌گوید: معنای هشتم «باء»، مقابله است که این نوع باء بر عوض‌ها وارد می‌شود؛ مانند جمله «اشتریته بالف درهم: آن را در عوض هزار درهم خریدم». در آیه «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» نیز همین معنا به‌کار رفته است؛ یعنی در مقابل عملتان وارد بهشت شوید. در ادامه ابن‌هشام چنین می‌نویسد: بر خلاف ادعای معتزله که آن را باء سببیت می‌دانند ما آن را باء مقابله می‌دانیم. چنان‌که جمهور اندیشمندان اشاعره حدیث «لَا يَدْخُلُ أَحَدُكُمْ الْجَنَّةَ بِعَمَلِهِ» شاهد آن می‌گیرند که باء در آن مقابله است، زیرا عطاکننده از سر تفضل می‌بخشد، اما در سببیت بخشش تنها بر اساس سبب و علت خواهد بود (ابن‌هشام، بی‌تا/۱۲۱).

### ۳/۲. حمل بر استحقاقی بودن ثواب الهی

در باور معتزله، بهشت در عوض عمل و بهای عمل است. چنان‌که معتقدند بر خدا واجب است، ثواب بندگان را بدهد و ورود بهشت به سبب اعمال انسان است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۰۶/۲) در این میان، در نظر قدریه که به قدرت بنده بر خلق افعال خود باور دارند (جرجانی، ۱۴۱۲: ۷۵)، عبادت‌هایی ارزش و بها دارند که بندگان را به ثواب و نعمت‌های فراوان می‌رساند و این به منزله اجر و مزدی است که شخص به اجیر می‌دهد و او دریافت می‌کند. بنابراین ورود به بهشت به خاطر اعمال است. آن‌ها در اثبات مدعای خویش به آیه «وَنُودُوا أَنْ تُلَكُمُ الْجَنَّةُ أَوْرِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (اعراف: ۴۳) و «هَلْ تُحْزِنُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نمل: ۹۰) استناد کرده‌اند و بر این باورند که خداوند در این آیات، بهشت را عوض اعمال قرار داده است (ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۱۶: ۵۰۲/۲ و ۵۱۴ - ۵۱۵؛ ابن‌ابی‌العز، ۱۴۱۳: ۶۴۲؛ مقریزی، ۱۴۱۷: ۱۰۶ - ۱۰۷؛ ابن‌حجر عسقلانی، بی‌تا: ۲۹۶/۱۱).

اندیشمندان اشعری مانند ابن‌وزیر سخن معتزله و قدریه را در تعارض با روایات بیان شده می‌دانند؛ چرا که بر اساس آنها، اینکه مجرد اعمال انسان را وارد بهشت کند، نفی شده است. همچنین بر اساس برخی آیات، پیامبران به‌واسطه رحمت الهی وارد بهشت می‌شوند آن وقت چگونه غیر انبیاء فقط صرف اعمال بهشتی شوند. چنان‌که بر اساس آیه «وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف: ۲۳) آدم و حوا، مطابق آیه «وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (هود: ۴۷) نوح علیه السلام و با توجه به آیه «لَيْسَ

لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿انعام: ۷۷﴾ ابراهیم علیه السلام به واسطه رحمت الهی وارد بهشت شدند (ابن‌وزیر، ۱۴۱۵: ۲۹۵/۷ - ۲۹۶).

از نظر ابن‌تیمیه اینکه قدریه معتقدند همان‌طور که اجیر از ماجر طلب می‌کند، پاداش را باید از خدا طلب کرد، باید گفت که این گروه جاهل و گمراه هستند. حال آنکه خداوند به او امری که به بنده اش می‌کند نیازی ندارد و نسبت به نهی از بنده اش نیز بخیل نیست، بلکه به خاطر مصلحت بنده اش امر و نهی می‌کند. بر این اساس، اگر نیکی کنند، به خودشان نیکی می‌کنند و اگر بدی کنند پس به خودشان بدی می‌کنند. از این روست که خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ (فصلت: ۴۶) (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۱: ۷۳/۸).

### ۳/۳. حمل بر عدم موضوعیت عمل در کسب ثواب

از نظر جبریه،<sup>(۳)</sup> اعمال انسان ارتباطی با ثواب و پاداش ندارد و سببی برای ورود به بهشت نمی‌باشد و ورود به بهشت فقط مشیت الهی است. (ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۱۶: ۵۰۲/۲ و ۵۱۴ و ۳۴/۳؛ ابن‌ابی‌العز، ۱۴۱۳: ۶۴۱؛ مقریزی، ۱۴۱۷: ۱۰۷؛ ابن‌حجر عسقلانی، بی‌تا، ۲۹۶/۱۱) آن‌ها در اثبات مدعای خویش به احادیثی که ورود به بهشت به واسطه اعمال نفی می‌شود، استناد کرده‌اند (ابن‌ابی‌العز، ۱۴۱۳: ۶۴۱؛ عواجی، ۱۴۱۲: ۱۰۶۹/۲).

دیدگاه فوق توسط برخی از اندیشمندان اشاعره در عین باور به تفضلی بودن ثواب، مورد خدشه قرار گرفته است؛ چنان‌که ابن‌وزیر در نقد این رویکرد چنین می‌نویسد: اینکه اعمال نمی‌تواند سبب ورود به بهشت باشد، باطل است؛ زیرا آیات دلالت دارند که اعمال سبب ورود به بهشت است. از این روست که مشرکان به خاطر اعمالشان عقاب می‌شوند و موحدان نیز به خاطر اعمالشان مستحق ثواب هستند (ابن‌وزیر، ۱۴۱۵: ۲۹۹/۷).

### ۴. ارزیابی دیدگاه‌ها بر اساس مبانی اندیشمندان امامیه

با دقت در دیدگاه‌های یاد شده درمی‌یابیم بحث وجوب یا عدم وجوب ثواب و عقاب بر خداوند میان اشاعره با معتزله و امامیه به اختلاف مبانی آن‌ها در مسئله حسن و قبح بازمی‌گردد. در این میان، اشاعره عمل بندگان به تکلیف‌های مشخص شده از جانب پروردگار را سبب وجوب ثواب بر حق تعالی نمی‌دانند؛ چرا که خداوند می‌تواند ثواب دهد یا عقاب کند. از سوی دیگر، تکلیف، تصرف مولا در بندگان خویش تلقی می‌شود. حال آنکه ثواب بی‌ارتباط با تکلیف بوده و فعلی ابتدایی و بدون سبب



است. در مقابل، معتزله و امامیه به ارتباط ثواب الهی و تکلیف قائلند و بر این باورند که لازمه تکلیف کردن به انجام کارهای دشوار از جانب پروردگار، اعطای ثواب فراوان است. همچنین استحقاق ثواب حقی برای بنده بر مولاست که بر اساس صفات کمالی پروردگار، محال است چنین حقی ضایع شود.

در مقابل، امامیه در تفسیر ماهیت عقاب با معتزله و اشاعره اشتراک نظر و اختلاف دیدگاه دارند. به این معنا که همچون معتزله بر این باورند که عصیان بنده، سبب استحقاق عقاب می‌شود و پیرامون لزوم عمل به مقتضای این استحقاق با اشاعره همسو می‌شوند. به این معنا که استحقاق عقاب بر خلاف استحقاق ثواب، حقی برای خداوند نسبت به بندگان است و الزامی برای خداوند نسبت به عقاب شخص گناهکار ایجاد نمی‌کند. از این روی می‌تواند با صرف نظر کردن از چنین حقی به اقتضای رحمت خویش آن‌ها را عفو کند (سلیمانی بهبهانی، ۱۳۸۹: ۱۴۰ - ۱۴۱).

به طور کلی با ضابطه مند کردن ثواب الهی می‌توان دیدگاه اشاعره و معتزله را جمع کرد و بجز توجه جبریه، بقیه تبیین‌ها را با قاعده مند کردن صحیح دانست. چنان‌که با آنکه اغلب متکلمان امامیه بر استحقاقی بودن ثواب الهی باور دارند. در مقابل، گروهی به تفضلی بودن آن معتقدند، هر چند بر خلاف اشاعره که هیچ امری را بر خداوند الزام نمی‌کنند، بر مبنای حسن و قبح عقلی، بر ضابطه مندی و معیارهای عقلانی بشری آن تأکید می‌کنند. در این میان، از نظر شیخ صدوق، با وجود آنکه پروردگار عادل است و ما را به عدالت امر کرده، ولی بر مبنای تفضل با ما عمل می‌کند. از این روی تمام بندگانی که وارد بهشت می‌شوند، بر اساس تفضل الهی است؛ چنان‌که از پیامبر ﷺ چنین نقل شده است: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلٌ إِلَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۶۹).

از نظر شیخ مفید، مراتب والای ثواب الهی به بندگان که ثواب اخروی است، تفضلی می‌باشد و هیچ‌کس توانایی جبران حقوق و نعمت‌های الهی را ندارد. بر این اساس، هر چند شخص مطیع با اطاعت خویش، دارای حق می‌شود، ولی این حق (اعتباری) را نعمت‌های پیشین پروردگار جبران کرده است؛ از این روی استحقاق حقیقی و ذاتی فاقد موضوعیت است (مفید، ۱۴۱۳: ۱۰۳ - ۱۰۵).

علامه طباطبایی نیز ذیل آیه «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يَجِبُ الْكَافِرِينَ» (روم: ۴۵) بر اساس رابطه مالک و مملوکی به تفضلی بودن ثواب الهی می‌پردازد. از نظر ایشان، صاحبان اعمال صالح خودشان و اعمالشان ملک خداوند سبحان هستند، پس چیزی از خود ندارند تا به خدا بدهند و مستحق جزاء شوند. بنابراین، هر جزایی هم که به آن‌ها عطا شود فضلی است که بدون

استحقاق به آن‌ها داده شده است. در این میان، پروردگار از شدت فضل و رحمتی که به بندگان خویش دارد، آنان به صورت اعتباری، مالک اعمالشان کرده است. همچنین در عین اینکه خودش مالک آن‌ها و مالک اعمالشان است، در برابر اعمالشان حقی برایشان قائل شده و آنان را مستحق آن حق خوانده است. همچنین بهشت و مقام قربی که به آن‌ها عطا می‌کند را به عنوان پاداشی در مقابل اعمالشان دانسته است که این حق اعتباری، فضل دیگری از خدای متعال است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱۹۸).

آقای قرشی نیز ذیل آیات ﴿وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يُهَدُونَ \* لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ (روم، آیات ۴۴ - ۴۵) با توجه به رابطه مالک و مملوکی بر استحقاقی بودن ثواب و تفضلی بودن آن به طور همزمان اشاره کرده است و چنین می‌نویسند: لفظ لِيَجْزِيَ... نشان می‌دهد که جزاء و پاداش عمل از روی محاسبه و استحقاق است و چون انسان و همه چیز او ملک طلق خداست و خدا او را به همه چیز توانا کرده است، از این جهت، خدا هر چه به بنده می‌دهد از روی فضل است، بی‌آنکه بنده، در واقع استحقاقی داشته باشد، پس پاداش، نسبت به عمل: زاست و استحقاق، ولی نسبت به مملوک بودن انسان، فضل است نه استحقاق (قرشی، ۱۳۷۷: ۸/۲۱۷).

سید مرتضی نیز همچون بیشتر متکلمان امامیه به استحقاقی بودن ثواب الهی قائل است؛ چنان‌که مدح، ثواب، شکر، ذم، عقاب و عوض، از افعال استحقاقی محسوب می‌کند (علم الهدی، ۱۴۱۱: ۲۷۶). همچنین بر این باور است که بنده مانند شخص آزاد با استحقاق خویش، وارد بهشت می‌شود (همو، ۱۴۰۵: ۱/۱۳۲). با این حال در کتاب امالی ذیل عنوان «تأویل خبر آخر (ما من أحد يدخله عمله الجنة وينجيه من النار)» تفضل را به سببیت و استحقاق گره زده است. بدین معنا که تفضل خداوند ابتدایی نیست، بلکه به سبب تکلیفی است که بر عهده بندگان گذاشته است.

سید مرتضی در پاسخ به این پرسش که حدیث «ما من أحد يدخله عمله الجنة، وینجیه من النار»، قیل: و لا أنت یا رسول الله؟ قال: «و لا أنا؛ إلا أن يتعمدنی الله برحمة منه و فضل» دلالت بر آن ندارد که خداوند ثواب را تفضلی می‌بخشد و مسئله استحقاق در آن مطرح نیست؟ چنین می‌نویسد: فایده و معنای خبر بیان احتیاج مکلفان به خداوند متعال و نیازمندی آن‌ها به لطف، توفیق و یاری‌های اوست. حال اگر بنده به حال خویش رها شود و خداوند لطف و عنایت خودش را از او دریغ کند، با عملش وارد بهشت نمی‌شود و از آتش جهنم نجات نمی‌یابد. گویا مقصود پیامبر ﷺ آن است که هیچ کس با عملی که خداوند در آن یاری، لطف و راهنمایی اش نکرده است، وارد بهشت نمی‌شود. این حقیقتی است که هیچ تردیدی در آن نیست. ما هیچ ابایی نداریم که بگوییم ثواب از باب تفضل است؛ بدین



معنا که خداوند متعال این ثواب را به سبب تکلیف تفضل کرده است. به همین دلیل است که می‌گوییم چیزی به صورت ابتدایی بر خداوند واجب نیست، بلکه آنچه بر خود واجب کرده است، بر او واجب می‌شود. ثواب نیز از مواردی است که او خود به سبب تکلیف بر خود واجب کرده است و هر چیزی که به ازای تکلیف بر خداوند واجب می‌شود، اگر ایجاب آن توسط خداوند نبود، واجب نمی‌شد (همو، ۱۹۹۸: ۳۳۴/۱).

### نتیجه

با مراجعه به دیدگاه‌های اندیشمندان اهل سنت ذیل روایت «لَا يَدْخُلُ أَحَدًا الْجَنَّةَ عَمَلُهُ» و احادیث هم مضمون آن، می‌توان آن‌ها را در سه رویکرد کلی تفضلی بودن ثواب الهی؛ استحقاقی بودن ثواب الهی؛ عدم موضوعیت عمل در کسب ثواب دسته‌بندی کرد. اشاعره با نقد دیدگاه‌های معتزله و جبریه ضمن عدم تعارض روایات با آیات الهی و دلایل عقلی، توجیهاات هفت‌گانه‌ای را در شرح روایات ذکر می‌کنند که در بیشتر موارد مبتنی بر معنای باء است. این توجیهاات عبارتند از: نفی باء مقابله و عوض در حدیث؛ ورود به بهشت به واسطه رحمت الهی و تفاوت درجات آن به واسطه اعمال؛ توفیق عمل به واسطه رحمت خداوند؛ پذیرش عمل به واسطه رحمت خداوند؛ بقاء سببیه حقیقی دانستن حدیث؛ بقاء الصاق یا مصاحبه دانستن حدیث؛ بقاء مقابله و معاوضه دانستن حدیث

جدای از خطاب‌بودن تبیین جبریه از روایات فوق، می‌توان با بهره‌گیری از مبانی فکری امامیه ثواب الهی دیدگاه اشاعره و معتزله را به صورت ضابطه‌مند: مع کرد. بر این اساس، روایات فوق با توجه به برخی مؤلفه‌ها بر تفضلی بودن ثواب الهی اشاره دارند. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: مراتب والای ثواب الهی، عطاکردن نعمت‌های پیشین به انسان‌ها در حیات دنیوی، رابطه مالک و مملوکی و نیازمندی مکلفان به لطف، توفیق و یاری‌های خداوند متعال. با این حال، مراتب پایین ثواب در حیات دنیوی در ازای عمل، استحقاقی و مطابق با عدل است. بر این اساس، همچون معتزله از مبانی عقلی بهره گرفته شده و بر خلاف اشاعره فعل الهی را تحت ضابطه بشری قرار می‌دهیم. در مقابل، بر خلاف معتزله به تفضلی بودن ثواب الهی در مراتب والا حکم می‌کنیم؛ چرا که شخص مطیع به دلیل فقر ذاتی، بر پروردگار حقی ندارد.

## پی‌نوشت:

(۱) عدلیه، اصحاب عدل یا اهل توحید که به شیعه و معتزله تلقی می‌شود، از آن روست که بر خلاف اشاعره قائل به عدل خداوند بودند. در نظر آنها، خداوند عادل است و بندگان در اعمال خود مختار هستند و بهشتی و جهنمی بودنشان، پاداش و کیفر اعمال خود آن‌هاست (شهرستانی، ۱۳۷۵: ۴۷؛ مشکور، ۱۳۷۵: ۳۳۳).

(۲) مهم‌ترین آیات عبارتند از: «وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (زخرف: ۷۲)؛ «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا \* نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» (عنکبوت: ۵۸)؛ «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَبَوْا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» (زمر: ۷۴)؛ «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (احقاف، آیات ۱۳ - ۱۴)؛ «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ وَفَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (طور، آیات ۱۷ - ۱۹)؛ «فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (سجده: ۱۴)؛ «أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یونس: ۸؛ واقعه: ۲۴؛ حاقه: ۲۱ - ۲۴؛ طور: ۱۷ - ۱۹)

(۳) دو فرقه جبریه و قدریه از فرقه‌های فرعی مرجئه بوده‌اند. در این میان، مرجئه جبریه در تقابل با مرجئه قدریه که به آزادی مطلق انسان و نفی قضا و قدر الهی باور داشتند، به جبر و مختار نبودن انسان اعتقاد داشتند. چنانکه جهیمیه (پیروان جهیم بن صفوان)، جزء مرجئه جبریه و غیلانیه (پیروان غیلان دمشقی قدری)، جزء مرجئه قدریه محسوب می‌شوند. البته قدریه و جبریه به زودی نابود شدند و عقاید آنها در فرقه‌های مهم دیگر همچون معتزله و اصحاب حدیث و اشاعره پی‌گیری شد. گرچه اشاعره با طرح نظریه کسب از خلق افعال بندگان دفاع و سعی کردند برای اختیار انسان نیز نقشی قائل شوند. (برنجکار، ۱۳۹۶: ۴۹ - ۵۰)





## منابع

۱. قرآن كريم، ترجمه ناصر مكارم شيرازى، تهران: دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامى، ۱۳۸۰ ش.
۲. آلوسى، روح المعانى فى تفسير القرآن و السبع المثانى، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
۳. ابن ابى العز دمشقى، على بن على بن محمد، شرح العقيدة الطحاوية، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق.
۴. ابن بابويه، على بن محمد، الاعتقادات، قم: المؤتمر العالمى للشيخ المفيد، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابن بطلال، ابوالحسن على بن خلف، شرح صحيح البخارى، رياض: مكتبة الرشد، ۱۴۲۰ ق.
۶. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، جامع الرسائل، تحقيق محمد رشاد رفيق سالم، رياض: دارالعتاء، ۱۴۲۲ ق.
۷. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، مجموع فتاوى شيخ الاسلام احمد بن تيميه، جمع و ترتيب: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم النجدى، رياض: مصابيح الرياض، ۱۳۸۱ ق.
۸. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن، كشف المشكل من حديث الصحاحين، رياض: دارالوطن، ۱۴۱۸ ق.
۹. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، فتح البارى بشرح صحيح البخارى، دارالفكر، بى تا.
۱۰. ابن حنبل، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ ق.
۱۱. ابن رجب حنبلى، ابوالفرج، جامع العلوم و الحكم فى شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. ابن عطيه اندلسى، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابوبكر، حادى الارواح الى بلاد الافراح، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابوبكر، مفتاح دارالسعادة و منشور ولاية اهل العلم و الارادة، قاهره: دار ابن عفان، ۱۴۱۶ ق.

۱۵. ابن كثير، عمادالدين اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۰۶ق.
۱۶. ابن وزير يمانى، محمد بن ابراهيم، العواصم من القواصم فى الذب عن سنه ابي القاسم، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۵ق.
۱۷. ابن هشام، جمال الدين بن يوسف، معنى اللبيب عن كتب الاعاريب، المكتبة العصرية، بى تا.
۱۸. ابوحيان، محمد بن يوسف بن على، تفسير البحر المحيط، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۳ق.
۱۹. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، بيروت: دار ابن كثير، ۱۴۰۷ق.
۲۰. بربهارى، حسن بن على بن خلف، شرح السنة، قاهرة: دار ابن القيم، ۱۴۰۸ق.
۲۱. برنجكار، رضا، آشنایى با فرق و مذاهب اسلامى، قم: كتاب طه، ۱۳۹۶ش.
۲۲. بيهقى، احمد بن حسين، الآداب، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۰۶ق.
۲۳. جرجانى، مير سيد شريف، التعريفات، تهران: ناصر خسرو، ۱۴۱۲ق.
۲۴. خواجوى، محمد اسماعيل مازندراني، الرسائل الاعتقادية، قم: مؤسسه عاشوراء، ۱۴۲۶ق.
۲۵. زمخشرى، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دارالكتاب العربى، ۱۴۰۷ق.
۲۶. سليمانى بهبهانى، عبدالرحيم، «ثواب و عقاب در كلام اسلامى»، مجله كلام اسلامى، شماره ۷۴، تابستان ۱۳۸۹ش.
۲۷. شنيطى، محمد امين، اضواء البيان فى ايضاح القرآن بالقرآن، بيروت: عالم الكتب، بى تا.
۲۸. شهرستانى، محمد بن عبدالكريم، الممل و النحل، تصحيح بدران، محمد بن فتح الله، قم: الشريف الرضى، ۱۳۷۵ش.
۲۹. صابونى، ابو عثمان اسماعيل، عقيدة السلف و احصاب الحديث، رياض: دارالعاصمة، ۱۴۱۵ق.
۳۰. طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم: ۱۴۱۷ق.
۳۱. عراقى، عبدالرحيم بن حسين، طرح الشريب فى شرح التقریب، بيروت: دار احياء التراث



- العربى، بى تا.
۳۲. علم الهدى، ابوالقاسم على بن حسين، الذخيرة فى علم الكلام، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۴۱۱ق.
۳۳. علم الهدى، ابوالقاسم على بن حسين، امالى المترضى، قاهره: دارالفكر العربى، ۱۹۹۸م.
۳۴. علم الهدى، ابوالقاسم على بن حسين، رسائل الشريف المرتضى، قم: دارالقرآن الكريم، ۱۴۰۵ق.
۳۵. عواجى، غالب بن على، الحياة الآخرة ما بين البعث الى دخول الجنة أو النار، جده: المكتبة العصرية الذهبية، ۱۴۱۲ق.
۳۶. عينى، بدرالدين محمود بن احمد، عمدة القارى، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
۳۷. فخر رازى، محمد بن عمر، المحصل، تحقيق دكتور اتاى، عمان: دارالرازى، ۱۴۱۱ق.
۳۸. قاسمى، محمد جمال الدين، تفسير محاسن التأويل، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
۳۹. قاضى عبدالجبار، ابوالحسن، المغنى فى أبواب التوحيد و العدل، تحقيق جورج قنوتى، قاهره: الدار المصرية، ۱۹۶۵م.
۴۰. قاضى عياض، ابوالفضل عياض بن موسى، اكمال المعلم بفوائد مسلم المعروف بشرح القاضى عياض، قاهره: دارالوفاء، ۱۴۱۹ق.
۴۱. قرشى، سيد على اكبر، تفسير احسن الحديث، تهران: بنياد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۴۲. قرطبى، محمد بن احمد، الجامع الاحكام القرآن، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۰۸ق.
۴۳. قشبرى نيشابورى، مسلم بن حجاج، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل الى رسول الله صلى الله عليه وسلم، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
۴۴. مشكور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامى، مشهد، بنياد پژوهش هاى اسلامى، ۱۳۷۵ش.
۴۵. مفيد، ابو عبدالله محمد بن نعمان، تصحيح اعتقادات الإمامية، قم: المؤتمر العالمى للشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
۴۶. مقرئى، احمد بن على، تجريد التوحيد المفيد، دار عالم الفوائد، ۱۴۱۷ق.
۴۷. ملاعلى قارى، على بن سلطان محمد، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۲ق.
۴۸. نووى، محيى الدين يحيى بن شرف، شرح صحيح مسلم، دارالقلم، بى تا